

نقش، جایگاه، کارکرد و شیوه‌های بررسی متن فرمان مشروطیت با توجه به شاخص‌های تحلیل گفتمان

قنبرعلی رجبلو*

چکیده

تحلیل گفتمان ریشه در ساختار زبان دارد، با این‌همه، زبان به‌عنوان یک شاخص، در کنار سایر شاخص‌ها اهمیت دارد. در نگرش پسا ساخت‌گرا، تحلیل گفتمان، مرز زبان را می‌شکند و به درون مفاهیم رخنه می‌کند. جنبش‌های علمی بسیاری نظیر ساختارگرایی، فرمالیسم، مدرنیسم در نقد ادبی، نشانه‌شناسی، هرمنوتیک و پسا ساخت‌گرایی در قالب سه رکن زبان - معنا و متن به گسترش تحلیلی گفتمان یاری رسانده‌اند. زبان‌شناسی در قالب دو دیدگاه تحلیل واحدهای بزرگتر از جمله و چرایی و چگونگی استفاده از زبان، عرصه‌های جدیدی را در رابطه با تحلیل گفتمان گشوده و این مهم را از طریق دو رویه گفتمان و عمل تولید معنا به انجام رسانیده است. آستین، ویتگنشتاین، دوسوسور، بارت، دریدا، فوکو و نورمن فرکلاف، در این قالب نقش ارزنده‌ای داشته‌اند. همچنین نظریه‌های گفتمان با تأکید بر تولید معنا و رهایی متن از شمولیت و کلیت و معنای واحد نیست، و تکرر معانی پنهان در آن، به نگرش‌های متعدد و متنوع از معنا یاری رسانده‌اند که در این زمینه، فوکو، لاکوتو، و موفه نامدارترین افراد در این زمینه می‌باشند. این سابقه

تلاش نیم‌قرنی، به تعمیق مفهوم گفتمان و گسترش شیوه‌های تحلیل گفتمان انجامیده است. نظریه‌های تحلیل انتقادی گفتمان که عمدتاً در عرصه اندیشه پسامدرن ظهور یافته‌اند، با توجه به متن به مؤلف متن و اثر، خواننده متن، بافت موقعیتی و زمینه‌ای متن، بازنمایی، واسازی و ساختارشکنی متن پرداخته و آثار گسترده‌ای را در تحلیل گفتمان پدید آورده‌اند. در این مقاله، هدف آن است که متن فرمان مشروطیت را به‌عنوان سند مهم تاریخی واسازی نماییم و گسست‌های گفتمانی آن را مشخص کنیم. موضوع مقاله تحلیل انتقادی متن فرمان مشروطیت در قالب نظریه گفتمان است. روش کار بر پایه متدلوژی نورمن فرکلایف در نظر گرفته شده است. نتایج حاصل از این مقاله نشان‌دهنده گسست گفتمانی جدیدی است که از سوی گفتمان تجدد، در گفتمان سنتی حکومت قاجار در کشور ما پدید آمده است.

واژه‌های کلیدی: زبان، تحلیل گفتمان، تولید معنا، متن.

مقدمه

تحلیل گفتمان ریشه در ساختار زبان دارد. زبان، عامل ارتباط میان افراد است. مجموع مفاهیم ساختار زبانی و رموز و علائم و کنایه‌ها، می‌توانند ابزارهای تحلیل گفتمان، برای حیطه‌بندی موضوعات گفتمانی قرار گیرند. فوکو ضمن تصریح گسترده بودن موضوعات گفتمانی، آنها را قابل تقلیل به زبان، سخن و گفتار نمی‌داند. (فوکو، ۱۹۷۴، ۴۹) در این نگرش تحلیل گفتمان، مرزهای ساختار زبان را می‌شکند و به درون مفاهیم رخنه می‌کند و آن را در خدمت اهداف گفتمان مفروض و مورد بررسی قرار می‌دهد و بر فرایندهای تولید معنا که همان روند اجتماعی است، توجه می‌نماید. به همین دلیل، گفتمان درباره موضوعات نیست، بلکه سازنده موضوعات است. (همان، ۴۹) مفاصل گفتمانی نیز در چارچوب تولید موضوعات، تشکیل و مستحکم می‌شوند. این مفاصل که عناصر معنا بخش اجتماعی هستند، از درون ارتباطات اجتماعی سیاسی (قدرت) زایش می‌یابند و در زاویه‌بند تبیین مفاهیم گفتمانی دخالت دارند. در این میان، متن به

مثابه کانون تولید ابژه‌ها^۱ و سوژه‌های^۲ گفتمانی، نقش مهمی در شیوه دست‌یابی به جداره‌های گفتمان‌ها اهمیت دارد و برای اولین بار با نگرشی صورت‌گرایانه و ساخت‌گرایانه، در سال ۱۹۲۵ توسط زلیگ هریس در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان» مدنظر قرار گرفت. (فخام‌زاده، ۱۳۷۵، ۳) «تحلیل گفتمان»^۳ «بافت متن»^۴ و «بافت موقعیتی متن»^۵ براساس توجه به متن و نقش آن در گفتمان (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱، ۱۰) از این زمان به بعد اهمیت پیدا کرد. تحلیل گفتمان براساس توجه به زبان - معنا و متن، مرهون نظریه‌ها و دیدگاه‌های زبان‌شناسی که به صورت طیفی گسترده از زبان‌شناسی نحوی و لغوی تا زبان‌شناسی مدرن وجود دارند، است. دستور زبان زایا گشتاری، نظریه کنش‌گفتاری، نظریه استنباطی یا منظورشناسی، قوم‌نگاری گفتار، جنبش مدرنیسم در نقد ادبی، فرمالیسم، نشانه‌شناسی - ساخت‌گرایی، هرمنوتیک و نظریات میشل فوکو و مارکسیست‌های پساساختارگرایی نظیر: ارنو لاکلانو و شانتال موفه در استقلال تدریجی تحلیل گفتمان از زبان‌شناسی نقش مؤثری داشتند. در این میان اندیشمندانی نظیر لاکلانو و موفه با استفاده از تجارت تمام نظریه‌های گفتمانی اعم از ساختارگرایی و پساساخت‌گرا به‌ویژه، نظریه واسازی دریدا^۶ «تبارشناسی»^۷ و «دیرینه‌شناسی فوکو»^۸ روانکاوی لاکان، پدیدارشناسی^۹ هوسرل و هایدگر، «پراگماتیسم»^{۱۰} رورتسی، «زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی»^{۱۱} مدرن سوسور و بارتزو....، رهیافت

۱. ابژه عبارت از موضوعی است که قابلیت بررسی گفتمانی پیدا می‌کند.

۲. سوژه عبارت از فاعل شناسا است که در متن ابژه ارزیابی و بررسی می‌شود

3. Text Analysis

4. Co.Text

5. Context of Situation

6. Decinstruction

7. Genealogy

8. Archeology

9. Phenomenology

10. Pragmatism

11. Semiology

«فراتحلیلی»^۱ ویتگنشتاین و «هژمونی»^۲ گرامشی، تحلیل گفتمان را غنا بخشیدند. در این چارچوب، متن و تحلیل متن نقش مهم و مؤثری در ارتقاء دامنه‌های تحلیل گفتمان داشته‌اند که در این مقاله قصد داریم به این نقش با تأکید بر گفتمان و تحلیل گفتمان پردازیم.

تحلیل گفتمان و زبان

تحلیل گفتمان، به مطالعه آن دسته از کارکردها و تأثیرات زبان‌شناسی،^۳ معناشناختی،^۴ نشانه‌شناختی یا سبکی^۵ و نحوی^۶ اطلاق می‌شود که توصیف و تشریح آنها، مستلزم در نظر گرفتن توالی، ترادف جمله و همین‌طور ساختار جمله است. (مک دانل، ۱۳۸۰، ۱۷)

در زبان‌شناسی برای تحلیل گفتمان دو دیدگاه مطرح شده است. دیدگاه اول تحلیل گفتمان را بررسی و تحلیل واحدهای بزرگتر از جمله می‌داند و دیدگاه دوم بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان تمرکز می‌کند. (پیران، ۱۳۷۵، ۱۰) دیدگاه اول متعلق به ساختارگرایان است که زبان را پدیده‌ای ذهنی و آزاد از بافت^۷ و متناسب با مفاهیم انتزاعی می‌دانند. دیدگاه دوم متعلق به کارکردگرایان است که زبان را پدیده‌ای اجتماعی و تحلیل گفتمان را مطالعه جنبه‌های مختلف چگونگی استفاده از زبان با تأکید بر نقش و کارکرد رفتار مردم در جامعه می‌دانند. (همان‌جا) بنابراین گفتمان و تحلیل گفتمان با تأکید بر زبان، به دو عنصر کلیدی بافت متن^۸ و بافت موقعیت^۹

1. Post Analysis
2. Hegemony
3. Linguistic
4. Sematic
5. Stylistic
6. Syntactic
7. Context-Free
8. Co-Text
9. Context Situation

توجه دارد که در بخش دوم مقاله با تأکید بر نظریه نورمن فرکلاف به هر دو جنبه خواهیم پرداخت.

میلر معتقد است که با تحلیل گفتمان، فرایند زبان را که حقیقت از آن طریق خود را تحلیل می‌کند، درک خواهیم کرد. این نگرش مستلزم تولید یک فاعل^۱ که به وسیله فرایند زبان، به درون هستی فراخوانده می‌شود، است. (عضدانلو، ۱۳۸۰، ۱۹) فاعل در درک متن نقش مهمی دارد که این نقش در پیکره زبانی^۲ کاوش می‌شود. در زبان‌شناسی ساخت‌گرا، فاعل اسیر شرایط خاص محیطی (سیاسی - اجتماعی) است. (تاجیک، ۱۳۷۷، ۸) در این دیدگاه معنای بالقوه مفاهیم که در زبان موجود است در فرایند گفتمان، فقط کشف می‌شود. (مک دائل، ۱۳۸۰، ۲۷-۲۸)^۳ میشل فوکو، با نگاه عمیق‌تری به زبان، ساختار ظاهری آنرا در هم می‌شکند و در مورد گفتمان معتقد است که گفتمان، تفاوت بین آنچه گفته می‌شود و آنچه می‌توان گفت، در یک دوره معین است. (همان، ۲۷) بنابراین، گفتمان و زبان، اسیر روابط قدرت / دانش هستند. (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹، ۱۵) جایگاه و نقش زبان در تحلیل گفتمان سانتال موفه و لاکلائو به نحو مناسبی، حاصل تلفیق نگاه‌های ساخت‌گرا و فراساخت‌گرا به زبان است که موجبات رویکرد نوینی در گفتمان معاصر شده است. (همان، ۲۸) به نظر لاکلائو، با توجه به نقش انکارناپذیر زبان، گفتمان به ترکیبی از گفتار و نوشتار اطلاق نمی‌گردد. بلکه این دو اجزاء درونی کلیت گفتمانی هستند. (موفه، ۱۹۸۵، ۱۰۵) در حقیقت «گفتمان»، مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرا زبان‌شناختی هستند (همان، ۱۰۵) که با مفاهیمی نظیر هژمونی،^۴ ضدیت،^۵ مفصل‌بندی،^۶

1. Subject

2. Corpus

۵. زبان‌شناسی سیستمی با زبان‌شناسی متون نیز ارتباط دارند که برای شیوه‌های پیوند میان قضایای (Proposition) مختلف با یکدیگر، به منظور ایجاد واحد زمانی به هم پیوسته‌ای بزرگتر در جمله به کار می‌روند از زبان‌شناسی متون در قالب نظریه نورمن فرکلاف در این مقاله استفاده شده است.

4. Hegemony

5. Antagonism

6. Articulation

جابجایی،^۱ نقطه تلاقی یا نقطه انشعاب،^۲ زنجیره تمایزها^۳ و زنجیره هم ارزی،^۴ زمینه تعمق در پدیده‌های سیاسی اجتماعی را فراهم می‌آورند. در این راستا هویت‌های اجتماعی سیاسی، محصول گفتمان‌ها هستند. (همان، ۱۰۵-۱۲۰) این نوع تلقی از گفتمان به زبان، ابژه، سوژه، کلیت، ساختار، هویت، ایدئولوژی و جامعه جهت می‌دهد.

تولید معنا در گفتمان

نظریه‌های گفتمان با تأکید معنا و رهایی متن از شمولیت و کلیت و معنای واحد و نسبیّت و تکثر معانی پنهان در آن، به نگرش‌ها متعدد و متنوع از معنا یاری رسانده‌اند. (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱، ۲۳) این نگرش‌های از بافت متن فراتر رفته و به فرا جمله و فرا متن و تأثیر آن در تولید معانی متن توجه کرده‌اند. (تاجیک، ۱۳۷۸، ۲۷) در این شیوه‌ها، معنای مدلول کلمات و صور مثالی آنها منظور نظر قرار می‌گیرد (ریخته‌گران، ۱۳۷۸، ۲۳) که به نحوی متکثر با عناصر درونی جامعه پیوند دارند. در منظر پسا ساختارگرایان، تنها سطوح ظاهری معنا وجود دارند و ذهنیت در زبان و از طریق زبان به وجود می‌آید و محصول گزاره‌های سیاسی است که همراه با پدیدار شدنشان، معنا را نیز پدید می‌آورند و گفتمان محصول این گزاره‌ها است. (کرایب، ۱۳۷۸، ۲۳۵) در این تعبیر، گزاره‌ها، متن‌ها را می‌آفرینند و متن‌ها خالق معانی‌اند. این معانی ناپایدار و سیال و بینا متنی هستند و منکر فرا روایت می‌باشند. (آلن، ۱۳۸۰، ۵) به نظر فوکو، هرگاه بتوانیم این سیستم پیچیده و پراکنده بین شمار متنوعی از بیانات، گزاره‌ها و قضایا را تعریف کرده و حد و مرز آن را معین کنیم و نیز هرگاه قادر باشیم بین موضوعات، اشیاء انواع بیانات، گزاره‌ها، قضایا، مفاهیم و یا گزینه‌های مضمونی، قاعده‌مندی ایجاد کنیم، نوعی صورت‌بندی گفتمانی را شناسایی کرده‌ایم. (فوکو، ۱۹۷۲، ۳۸)

1. Dislocation
2. Nodal Point
3. Chins of different
4. Chins of Equivalences

فوکو معتقد است که معانی گفتمانی باید در درون هر گفتمان و متناسب با دوره خود آن مورد بررسی قرار گیرند. زیرا نظام نشانه‌شناسی و دلالت‌های حاکم بر هر دوره با دوره‌های دیگر تفاوتی اساسی دارد. (ضمیران، ۱۳۷۸، ۲۰)

تولید معنا در گفتمان فوکویی، بسیار پر دامنه است. هر آنچه که به چیزی دلالت کند یا دارای معنی باشد، می‌توان آن را به عنوان بخشی از گفتمان تلقی نمود. (مک دانل، ۱۳۸۰، ۵۹) در گفتمان فوکو، بین مؤلف و نویسنده نیز تمایز وجود دارد. این بدان معناست که مؤلف در مقام تولید معنای جامعه است و نویسنده در قالب سوژگی خود آن را پردازش می‌نماید. مثلاً نویسنده کتاب «غرب‌زدگی»، جلال آل احمد است. ولی مؤلف «گفتمان غرب‌زدگی» جامعه است. به نظر فوکو برای تولید معنا در گفتمان، فقط به نویسنده نمی‌توان اکتفا نمود. بلکه باید به مؤلف نیز پرداخت. (عضدانلو، ۱۳۸۰، ۵۸) این رابطه در تحلیل محتوای متن، توسط نورمن فرکلایف مورد توجه قرار گرفته است که در بخش مربوطه بررسی خواهیم کرد. توجه به تولید معنا در گفتمان فوکویی که الهام‌بخش لاکلاو و موفه نیز بوده است، برخلاف نگرش ساخت‌گرایانه به معنا که زمینه تکثر گفتمان‌ها را فراهم می‌آورد متأثر از اندیشه فوکو در باب قدرت است. به نظر لاکلاو، کلیت معنادار، کمک می‌کند تا معانی در درون گفتمان تولید شوند و یک دال اصلی شکل بگیرد و مدلول‌ها در حاشیه آن ساخته و پرداخته شوند. هژمونی، دستاورد تأکید بر کلیت معناداری است که قصد سیادت بر همه عناصر گفتمان را دارد.

گفتمان (Discourse)

سابقه واژه گفتمان در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد. (همان، ۱۰) گفتمان ریشه در زبان‌شناسی دارد و پس از نیمه دوم قرن بیستم وارد سایر رشته‌های علوم انسانی گردیده است. گفتمان در برخی تعاریف فراتر از کلمه یا جمله است. در این تعاریف متفکرین زبان‌شناسی اعتقاد دارند که گفتمان در اکثر موارد بیان‌گر بخشی از زبان است که طولانی‌تر یا پیچیده‌تر از جمله واحد است. (مک دانل، ۱۳۸۰، ۲۶) در این نگرش، گفتمان از قالب معنای واژگانی خود خارج

شده و کاربردی معنابخش به واژگان‌ها را پیدا می‌کند. بنابراین هر فعالیتی در قالب تعامل‌های فرهنگی که به تبادل معنا بیانجامد، نوعی گفتمان است. (تاجیک، ۱۳۷۸، ۶ مقدمه)

این درک از مفهوم گفتمان که ناظر بر سطح اول تعریف آن در قالب قواعد، نحو، دستور و گرامر زبان است، موجب ارائه سطوح متعددی از تشریح واژگان در لغت‌نامه‌ها شده است. (سپسون و اینر، ۱۹۸۹، ۷۵۱-۶۱۷۵۰)

گفتمان، فراتر از یک کلمه است. گفتمان برحسب موضوع مورد بررسی و برحسب متغیرها و شاخص‌های تحقیق، واحد تحلیل‌اش را می‌تواند بر یک جمله، عبارت، بند، پاراگراف، صفحه و یا سرمقاله، سخنرانی و... بنیان گذارد. (تاجیک، ۱۳۷۸، ۶۰) در سطح دوم از معنای گفتمان، این مفهوم به جریان اجتماعی پیوند می‌خورد. در این راستا، گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار دارد. معنای گفتمان در قالب سیستم‌های معانی تعیین می‌شود. (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ۱۹۵) گفتمان در راستای چگونگی تولید، کارکرد و تحول فرایندهایی معنا می‌یابد که فعالیت‌های کارگزاران اجتماعی را ساخت می‌دهند. (همان، ۱۹۶)

در نظریه پست مدرنیست‌ها، گفتمان به قرارگاه‌های اجتماعی شکل می‌دهد. (لیوتار، ۱۳۸۰، ۱۱ مقدمه) فوکو، مفهوم گفتمان را بیشتر در قالب شکل‌های گفتمانی جستجو می‌کند و معتقد است که گفتمان، گروهی از گزاره‌ها را که متعلق به یک شکل گفتمانی مشابه هستند، در بر می‌گیرد. (همانجا، تاجیک، ۱۳۷۸، ۱۶) ارنستو لاکلاو و شانتال موفه، دو سطح از تعریف گفتمان را با هم تلفیق کرده‌اند. از یک سو مفهوم شمولیت و کلیت را در گفتمان، مانند نظریه پردازان پست مدرن رد می‌کنند و از سوی دیگر، عناصر را مجرد و مجزی نمی‌دانند. بلکه آن‌ها را در روابطشان، با یکدیگر تحلیل می‌کنند که مجموعه این دو نگرش، واجد مفهوم گفتمان است. (تاجیک، ۱۳۷۷، ۱۵) نگاه دو وجهی موفه و لاکلاو به گفتمان، به‌طور مشخص با فرایندهای سیاسی سروکار دارد.

تحلیل گفتمان

این اصطلاح برای اولین بار در مقاله زلیک هریس به‌صورت «تحلیل گفتمان» در سال ۱۹۵۲ به کار گرفته شد. (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ۱۹۷؛ فخام‌زاده، ۱۳۷۵، ۳)

به تدریج زبان‌شناسان، تحلیل گفتمان را به کارکرد یا ساخت جمله و کشف و توصیف روابط آن تسری دادند. (تاجیک، ۱۳۷۸، ۲۲) و از بافت متن فراتر رفته و به بافت موقعیتی متن توجه نمودند که نتیجه آن توجه به عمل تولید معنا بود. لذا دو دیدگاه مبتنی بر بررسی و تحلیل واحدهای بزرگ‌تر از جمله و نیز تمرکز بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان، در قالب تحلیل گفتمان در هم تنیده شد.

تحلیل گفتمان به‌عنوان یک رهیافت، به‌طور جدی در فرانسه اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی رواج یافت و به مجموع مطالعاتی اطلاق می‌شد که به‌وسیله استفاده از ابزار زبانی سعی داشت تولید ایدئولوژی را تبیین کند. (سمتی، ۱۳۷۷، ۱۰۷)

در دهه ۱۹۷۰، دریدا آغازگر فراساخت‌گرایی بود و به گفتمان و تحلیل گفتمان ابعاد نوینی بخشید. (ویستر، ۱۳۷۳، ۲۵۳-۲۵۱)

ژاک لاکان فیلسوف و روانکاو مشهور فرانسوی، در دهه ۱۹۸۰، به‌جای متن، خواننده را مایه قوام گرفتن معنا تلقی نمود که یک گام به جلو در تحلیل گفتمان ایجاد نمود.

تکثر بی‌نهایت در «تحلیل گفتمان» بعدها با نظریات میشل فوکو غنای بیشتری پیدا کرد. به‌ویژه آن که تحلیل گفتمان در اندیشه فوکو، چه در قالب دیرینه‌شناسی و چه تبارشناسی، مبتنی بر مرکز‌گریزی، کلیت‌ستیزی، نفی و طرد جوهریت و قرار داشتن حقیقت در حاشیه گفتمانی بود. اهمیت کار فوکو در آن بود که او گفتمان را در قالب تحلیل گفتمان وارد حیطه علوم اجتماعی و تاریخ کرد.

لاکلانو و موفه با کتاب مشهور «هژمونی و راهبرد سوسیالیستی» که در سال ۱۹۸۵ نوشتند، تحلیل گفتمان را با رویکردهای نوینی همراه ساختند. تحلیل گفتمان موفه و لاکلانو، هم اصالت کلیت را زیر سؤال می‌برد که متضمن نفی درک جامعه به‌عنوان یک پدیده منسجم و تحت سیطره یک مرکزیت واحد بود و هم چنین اصالت عناصر مجزا از هم را که خارج از ارتباطشان با یکدیگر تشخیص یافته بودند، رد می‌کرد.

غنای نگرش گفتمانی به تحلیل متن در آثار و اندیشه‌های نورمن فرکلاف وسعت چشمگیری پیدا کرده و طی مقالاتی که او از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۵ به رشته تحریر درآورده اقبال وسیعی در میان

اندیشمندان نظریه‌گفتمان یافته است. دو کتاب مشهور او با عنوان «زبان و ایدئولوژی» که در سال ۱۹۸۹ نوشته و کتاب تحلیل انتقادی گفتمان که در سال ۱۹۹۵ به رشته تحریر درآورده، در ارتقاء جایگاه تحلیل گفتمان و نگرش انتقادی به متن بسیار مهم تلقی می‌شوند. (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۱-۱۰) در حال حاضر، تحلیل گفتمان در تمام رشته‌های علوم انسانی از جمله علم سیاست، مقام و موقعیت شایسته‌ای را در تحلیل احراز نموده است.

نقش، اهمیت، جایگاه و شیوه کاربرد متن در گفتمان

متن، چه در نظریه‌های ساخت‌گرا و چه یس‌ساخت‌گرا، جایگاه مهمی را احراز کرده است. نگرش انتقادی و تکثرگرا به برداشت از جهان متن، با نسبت آن با روایت و تأمل آغاز گردید که مکتب هرمنوتیک، در این میان جایگاه مهمی را احراز کرده است. برداشت سنتی از متن با استفاده از فن تأویل متن، نسبت وثیقی داشت. اما هرمنوتیک مدرن، علاوه بر تأویل متن، قلمرو وسیعی مشتمل بر نظریه شناخت و کنش و به تدریج زمینه‌های تشکیل متن را نیز دربرگرفت که دریچه‌های نوینی بر تأویل و تفسیر متن گشود. اما حتی هرمنوتیک مدرن نیز در راستای ربط زبان و تأویل در ساختار متن می‌اندیشید. پل ریکور متفکر برجسته هرمنوتیک مدرن به کارکردهای «مجازهای زبانی» و به‌ویژه استعاره در تأویل متن توجه نمود که افق‌های جدیدی را روی تأویل متن محسوب می‌شد. (ریکور، ۱۳۷۳، ۱۳) نکته کلیدی توجه ریکور، در این روش کشف راز گذار معنا به مصداق بود که در جریان تحقق نظریه‌های گفتمان، نقش موثری داشت. رویکرد پل ریکور به متن دارای ویژگی‌های چندی است که عبارتند از: ۱- محدوده متن در نسبت سه‌گانه بین گوینده متن، شنونده متن و جهان موجود که متن در آن خلق می‌شود، تعیین می‌گردد. ۲- رهایی متن از مولف و تاریخ تولیدش و تسری به زمان‌های دیگر [بازتاب نوشتار] ۳- نامحدود بودن مخاطب‌های متن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ۴- بی‌پایان بودن افق‌های جهانی که با نوشتار گشوده می‌شود و مبین تنوع و چندگانگی ادراک‌هاست ۵- محصول کار زیان بودن متن و خلق آن در ایزه‌های متفاوت (همان، ۲۲-۲۴) البته متفکرینی که درخصوص متن سخن گفته‌اند، در سه مکتب اصلی قابل دسته‌بندی می‌باشند: ساختارگرایی - شالوده شکنی و هرمنوتیک، اندیشمندانی نظیر: سوسور،

پیرس، موریس، فرمالیست‌های روسی، یا کوپسن، باختین، موکاروفسکی، لوتمن و لفلین، اسپیتزر، پروپ، یولس، گرماس، برمون، لوی اشتروس، فوکو، بارت تودورف، ژنت، کریستوا و اکو در رابطه با نشانه‌ها و شکل متن سخن گفته و به بررسی ساختاری متن پرداخته‌اند. اندیشمندانی نظیر دریدا، لیچه، هوسرل، هیدگر، فروید، باتای، بلاتشو، بلوم، هارتمن، دمان، لیوتار و دلوز در حیطه مکتب شالوده‌شکنی قرار دارند.

متفکرینی مانند: فروید، شلایرماخر، دیلتای، هوسرل، هایدگرا | به دلیل بررسی تأویل و راز متن |، گادامر، هیریش، ریکور، آیزر و یاس در مکتب هرمنوتیک قابل دسته‌بندی هستند. (احمدی، ۱۳۸۰، فهرست عناوین)

در این چشم انداز متفکرینی در گفتمان به وجود آمدند که متن را نه تنها در قالب دال و مدلول و بافت متن، بلکه فراتر از آن و در قالب بافت‌های موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی تحلیل نمودند. (تاجیک، ۱۳۸۰، ۵۶) و نورمن فرکلاف به این سنت تحلیل گفتمان انتقادی تعلق دارد.

دیوید هوارث، کشش ارتباطی متن را با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی پیوند می‌دهد و از این منظر به گفتمان می‌نگرد و آنرا شامل انواع رفتارهای اجتماعی و سیاسی و همچنین، نهادها و سازمان‌ها می‌داند که در این نگرش نیز هم بافت زمینه‌ای و هم بافت موقعیتی مدنظر هستند. (هوارث، ۱۳۷۸، ۱۹۵) رولان بارت با بیان تفاوت میان متن^۱ و اثر^۲ سعی کرده، نگاه تازه‌ای به متن بیافریند. او اثر را تمام شده، قابل ارزیابی و تعیین حدود و ثغور می‌داند. درحالی که متن با زبان ارائه می‌شود. متن در نظریه رولان بارت، چیزی غیر از زبان یا مستقل از آن نیست و تنها به کمک زبانی غیر از خود می‌تواند وجود داشته باشد. (مک دائل، ۱۳۸۰، ۴۵-۴۴) به همین دلیل، از نظر رولان بارت، اثر پایان یافته است. اما متن تداوم دارد. در چنین فضایی، «مرگ مؤلف» توسط بارت مطرح می‌شود که در رابطه با اثر است. اما متن، همواره خوانندگانی دارد که

1. Text

2. Work

در چارچوب آن به کشف و ساخت معانی تازه همت می‌گمارند. این فهم از متن، بستر دست‌یابی به مفهوم گفتمان است.

نکته مهمی که در مورد متن در نظریه پساساخت‌گرا وجود دارد، آن است که جایی که متن پایان می‌پذیرد، متن دیگری آغاز می‌شود. این متن‌ها در امتداد هم نیستند. در امتزاج هم هستند. هیچ متنی پایان نمی‌پذیرد، هر متنی آغازگر و تداوم بخش متن دیگر است. (همان، ۵۱) اگر در مورد اثر می‌توانیم مرگ مؤلف را بیان کنیم، در مورد متن، مؤلف دائماً در حال باز تولید خود (سوژه) و معانی جدید است. مؤلفین جدید متن، می‌توانند از مشخصه‌های متفاوتی نسبت به خالقین آن برخوردار باشند و در نافت زمینه‌ای خود، بافت موقعیتی و زمینه‌ای متن را به بررسی، نقد و تأویل بگذارند.

از نظر فوکو، متن میان قید و پندهای زبان و امکانات ارتباطی نهفته در آن، توسط نویسنده یا سخنران، در لحظه نوشتن یا سخن‌گفتن خلق می‌شود. به نظر فوکو، گفتمان نیز در یک لحظه معین، قانون این تفاوت است. (همان، ۵۲) فوکو قانون این تفاوت را در یک رابطه تعاملی دوسویه میان «متن» و «زمینه» به این صورت برقرار می‌کند که به‌طور مستمر محقق را از متن خارج و به زمینه رهنمون می‌کند و بالعکس، فوکو با این شیوه محقق را از گرفتار شدن در تار و پود متن و زمینه، نجات می‌دهد. (تاجیک، ۱۳۷۸، ۱۱)

فوکو برای تحقق تشکل گفتمانی چهار قاعده را تعیین می‌کند که رد پای متن در آنها کاملاً پیداست. این چهار قاعده عبارتند از: ۱- قواعد ناظر بر تشکیل ابژه یا شیء ۲- قواعد ناظر بر تشکیل وجوه بیانی ۳- قواعد ناظر بر شکل‌گیری مفاهیم ۴- قواعد ناظر بر نحوه شکل‌گیری استراتژی. (همان، ۲۹۰)

براساس این قواعد، تلقی فوکو از متن و زبان، فراتر از جمله است که می‌تواند در شکل گفتار، نوشتار یا هر دو تجلی یابد. (مک دائل، ۱۳۸۰، ۲۸-۲۷) ارنستو لاکلائو، در مقاله کوتاه و دائره‌المعارفی خود با عنوان «گفتمان»، گفتمان را صرف امکان تصور، دریافت حسی، اندیشه و عمل به ساختمان شدن حوزه معنادار معینی که قبل از هر نوع بی‌واسطگی عینی حضور دارد، تحقق یافته می‌داند. این فرآیند، ارتباط وثیقی با متن دارد. این نگرش به متن را ارنستو لاکلائو و شانتال موفه،

در قالب فلسفه کلاسیک کانت، به‌ویژه وجه ماتقدم و پیش‌بینی تشکیل‌دهنده ساختار اصلی ذهن که معرف شمولیت و کلیت است و مفهوم حوزه‌های گفتمانی در نظریات فراساخت‌گرا مد نظر قرار می‌دهند که متأثر از زبان‌شناسی ساختارگرای سوسوری و زبان‌شناسی پساساختارگرای مابعد سوسوری است. (همان، ۲۸)

در حقیقت، لاکلائو و موفه به نسل مارکسیست‌های پساساخت‌گرا تعلق دارند که با نگاه انتقادی به مارکسیزم کلاسیک و نیز معیارهای زبان‌شناسی ساختاری و فراساختاری، می‌خواهند تحلیل متن را با مطالعه بافت یا زمینه‌های اجتماعی و تاریخی درآمیزند. آنها به دنبال نوعی آرمان جامعیت هستند. بدین معنی که تلاش می‌کنند متن را در زمینه مشخص و محدود خود بررسی و معانی آن را در قالب همان جامعیت و شمولیت، تفسیر و تأویل کنند. (رایان، ۱۳۷۳، ۲۱۵) این شیوه تحلیل متن، مجال کشف اهمیت ایدئولوژیک راهبردهای موجود در صورت‌های مختلف متن را فراهم می‌آورد. لاکلائو و موفه، از سنت فرمالیست‌ها نیز در تأویل متن استفاده کرده‌اند. فرمالیست‌ها در جستجوی اجزای سازنده دلالت معنایی متن از صورت و ساختار متن بودند لذا، به بررسی زمینه‌های تاریخی اثر یا شناخت مؤلف و ویژگی‌های توجیهی نداشتند. اما لاکلائو و موفه با نگاه فراساخت‌گرا به متن، آن را از زمینه تاریخی جدا و امکان بررسی آن را در زمان‌های دیگر فراهم آوردند.

شیوه ایجاد انتظام در تعامل سطوح خرد و کلان درون گفتمانی در متن

در نظریه‌های انتقادی گفتمان، نهادهای اجتماعی / سیاسی / فرهنگی و... مبین صورت‌بندی‌های ایدئولوژی گفتمانی متعدد می‌باشند. هر نهاد دربرگیرنده سطوح خرد درون گفتمانی است که با هم انتظام می‌یابند و مرزبندی‌های یک نهاد را می‌سازند. از میان این سطوح خرد که در خدمت سطح کلان نهاد هستند، یک سطح خرد، به مثابه نخ‌ عمل می‌کند که سایر سطوح را به‌عنوان دانه‌های متفاوت، در یک ردیف منظم، به هم پیوند می‌دهد. این سطح خرد مسلط، نمایش‌گر صورت‌بندی ایدئولوژیکی گفتمان آن نهاد است. این صورت‌بندی ایدئولوژیکی، از «قواعد زبانی» خاص خود برخوردار است که در ترکیب هنجارها و نهادها مؤثرند. فاعلان درون نهاد که آگاهانه

یا ناآگاهانه در مفاصل مستحکم گزاره‌های ایدئولوژیک درون گفتمانی نهاد عمل می‌کنند، معرف سلطه و تداوم نهاد هستند. برای فاعلان نهاد خاص، گزاره‌های ایدئولوژیکی و هنجارهای نهاد، آن‌چنان پیوندی طبیعی برقرار کرده‌اند که تدبیر و تعقل در صدق و کذب خود را بر نمی‌تابند. تا زمانی که انتظام تعامل‌های درون نهاد، از نظر فاعلان آن، طبیعی به نظر می‌رسند، نهاد پابرجا به نظر می‌رسد، اما زمانی که طبیعی بودن گزاره‌های ایدئولوژیکی و هنجارهای آن، مورد انتقاد قرار می‌گیرد و تردیدی در طبیعی بودن آن پدید می‌آید، انتظام گزاره‌های نهاد درهم می‌ریزد. آنچه که اهمیت دارد آن است که نشان دهیم چگونه ساختارهای اجتماعی، ویژگی‌های انتظام گزاره‌های درونی یک نهاد را تحقق می‌بخشند و این ویژگی‌ها نیز به نوبه خود، ساختارهای اجتماعی را معین می‌کنند. (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۲، ۱۰) ما نیازمند شیوه‌ای هستیم که بتواند تعامل و انتظام درونی گزاره‌های نهاد را بر پایه تبیین متقابل سطوح کلان / خرد چینش نماید.

این تبیین نباید جنبه توصیفی یا موضعی داشته باشد. زیرا جنبه‌های موضعی و توصیفی، به «نظام زبانی» آن‌هم در قالب پاره گفته‌ها و قواعد کلام تاکید دارند و به موقعیت اجتماعی نهاد و گزاره‌های منتج از ساختار اجتماعی توجهی ندارند. بنابراین تبیین کلان / خرد، مستلزم رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان است. بدین ترتیب باید نشان دهیم که: اولاً چگونه انتظام تعاملات به وجود «دانش زمینه‌ای» مفروض وابسته است و ثانیاً: چگونه دانش زمینه‌ای دربرگیرنده بازنمودهای ایدئولوژیک «طبیعی شده» است. (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۲۶)

برای آن‌که نحوه استخراج گزاره‌های درونی یک گفتمان و شیوه ایجاد انتظام در تعامل سطوح خرد و کلان آن‌را نشان دهیم. ابتدا متن فرمان مشروطیت را نقل نموده و انتظام تعامل گزاره‌های درونی آن‌را بررسی خواهیم کرد. انتخاب این متن فقط برای نشان دادن شیوه فرکلاف و متفکرین تحلیل انتقادی گفتمان در تحلیل محتوای متن براساس تعیین نسبت و مناسبات بافت زمینه‌ای و بافت موقعیتی می‌باشد.

متن فرمان مشروطیت

جناب اشرف صدر اعظم - از آنجایی که

جمله الف - حضرت باریتعالی جل الشانه سر رشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف با کفایت ما سپرده و

جمله ب - شخص همایون ما را حافظ قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که:

جمله ج - رأی ملوکانه ما بدان تعلق گرفته که

جمله د - برای رفاهیت و آسودگی قاطبه اهالی ایران و تأیید تشیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه به مرور در دوایر دولتی و مملکتی به موقع اجراء گذارده شود.

جمله هـ - چنان مصمم شدیم که

جمله و - مجلسی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاربه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقه مرقومه در دارالخلافة طهران تشکیل و تنظیم شود که در موارد لازمه

جمله ز - در مهام عمومی دولتی و مملکتی و مصالح عامه

جمله ح - مشاوره و مذاقه لازم را به عمل آورده و به هیأت وزرای ما در اصلاحاتی که برای

جمله ط - سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنمایند و

جمله ی - در کمال امنیت و اطمینان عقاید خودشان را در

جمله ک - خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات مهمه قاطبه اهالی مملکت به

جمله ل - توسط شخص اول دولت به عرض برسانند که به

جمله م - صحه مبارکه موضوع به موقع اجراء گذارده شود. بدیهی است که به

جمله ن - به موجب این دستخط مبارک،

نظام نامه و ترتیبات

جمله ص - این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را مرتب و مهیا خواهد نمود که بعون الله تعالی

جمله ع - این مجلس افتتاح و به اصلاحات لازمه شروع شود و نیز

جمله غ - مقرر می فرماییم که سواد دستخط مبارک را اعلان و اعلام نمایم که تا

جمله ض - قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کمابسی مطلع و

جمله ذ - مرفه الحال مشغول دعاگویی باشند در قصر صاحبقرانیه به تاریخ ۱۴ شهر جمادی‌الآخری
 ۱۳۲۴ در سال یازدهم سلطنت ما مظفرالدین شاه

این فرمان عیناً به تایید مهدی قلی‌خانی هدایت (مخبرالسلطنه) نیز رسیده که در جلسه انشاء حکم حضور داشته است. (هدایت، ۱۳۶۳، ۱۷۳) تکمیل این فرمان مشروطیت، در گزارش کسروی نیز آمده است و او در توضیحات مفصل قبلی خود بر متن فرمان مشروطیت، تلویحاً صحه می‌گذارد. (کسروی، ۱۳۵۷، ۱۲۰) ما در این جا، متن فرمان مشروطیت به تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی را به نقل از ناظم‌الاسلام کرمانی درج نموده‌ایم. هرچند که به تاریخ ۱۸ جمادی‌الثانی نیز دستخط مظفرالدین شاه به عنوان اصلاح و تکمیل حکم ۱۴ جمادی‌الثانی صادر و در منابع نقل گردیده، (کرمانی، ۱۳۸۰، ۴۷۹) لیکن سندیت متن ۱۴ جمادی‌الثانی که شرح آن آمد، برای نحوه استخراج انتظام تعامل گزاره‌های درونی‌اش مورد نظر این مقاله می‌باشد. در این متن، هم به انتظام تعاملات براساس مفروضات دانش زمینه‌ای / پایه‌ای و هم به باز نمودهای ایدئولوژیک طبیعی شده برمی‌خوریم و نیز گراد، دانش پایه‌ای را در چهار بعد نام می‌برد: ۱- دانش رمزهای زبانی ۲- دانش اصول و هنجارهای کاربرد زبان ۳- دانش مربوط به موقعیت ۴- دانش مربوط به جهان. (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۳۶) انتظام تعاملات گزاره‌ها نیز منبعث از وضعیت باز نمود ایدئولوژیک ساختار قدرت و حکومت در عصر قاجار می‌باشد و در این راستا گفتمان سنتی دولت و حکومت مبتنی بر پاتریمونیالیسم سنتی خاص جامعه ایرانی است که با مذهب نیز آمیختگی دارد. گزاره‌های ایدئولوژیک طبیعی شده در گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی، در مورد قدرت حاکم، مبتنی بر نظریه شاهی ایرانی، نظریه سیاسی شیعه به تغییر دوران صفویه شیوه خاص استبداد دوران قاجار و پدرسالاری قبیله‌ای است. (بشیریه، ۱۳۸۱، ۶۵) این پاتریمونیالیسم با باز نمودهای ایدئولوژیک خاص خود که در ساختار کلان جامعه جریان دارد، گفتمان سنتی «سلطنتی - مذهبی» ویژه‌ای است که بر اقتدار و اطاعت مطلقه، پدرسالاری سیاسی، قداست دولت و رابطه مستمر آن با خدا، رابطه میان حکام و علمای دین و ساختار قدرت عمودی یک‌جانبه و غیرمشارکتی و غیررقابتی استوار

است. (همان، ۶۵) مقصود ما از ایدئولوژی در چارچوب گفتمان، مترادف همان مفهومی است که رولان بارت در کتاب اسطوره «در زمان حال^۱ با عنوان «ماورای زبان^۲ به کار می‌برد و آن را علائم بارت در کتب می‌داند که با محتوای رمزی و مبهم تازه‌ای ترکیب شده و به صورت ویژه‌ای مورد استفاده طبقات حاکم قرار می‌گیرد. در نظر بارت وظیفه اسطوره (ایدئولوژی) توجیه و طبیعی جلوه دادن یک قصد و منظور تاریخی و ابدی وانمود کردن چیزی است که در شرف تکوین است.» این روند دقیقاً همان ایدئولوژی طبقات حاکم است. (عضدائلو، ۱۳۸۰، ۶۸) حال برای تبیین انتظام تعاملات گزاره‌های فرمان مشروطیت، آن متن را به شیوه رویکرد انتقادی گفتمان مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

گزاره اول: قداست دولت و رابطه مستمر آن با خدا در نظریه شاهی ایران است که استفاده از گزاره‌های شیعی حکومت به منظور مشروع جلوه‌دادن قدرت و انتصاب آن از سوی شارع مقدس را وجهه همت خود قرار داده و در قاعده هرم یعنی جامعه نیز، نسبتاً پذیرفته شده است. این نمودار ایدئولوژیک طبیعی شده، به مظفرالدین شاه موقعیتی را می‌بخشد که گفته [الف] [حضرت باریتعالی جل شأنه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف کفایت ما سپرده] را امری قطعی و از پیش موجود تلقی و سرلوحه فرمان قرار می‌دهد. جمله ب نیز تأکید بر این گزاره است. [شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده]. واژه‌هایی نظیر: حضرت باریتعالی، حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران، کف با کفایت ما، شخص همایون ما در جمله‌های «الف» و «ب» مبین قرار داده‌های ناگفته و نانوشته هنجارهای اجتماعی هستند که به صورت واژگان و در چارچوب دانش رمزهای زبانی و دانش اصول و هنجارهای کاربرد زبان، درجه و شدت طبیعی‌شدگی ایدئولوژی حاکم قاجار در زمان مکتوب شدن متن فرمان را نمایش می‌دهند. قصد ما در این مقاله، تبیین شیوه انتظام تعاملات درون گفتمانی است. قصد ما نشان دادن نحوه به استخدام درآوردن گزاره‌ها و تحلیل گفتمانی آنهاست.

1. Myth. today

2. Meta-Language

گزاره دوم: شیوه خاص استبداد دوران قاجار و پدرسالاری قبیله‌ای است که بر اقتدار، ساخت قدرت عمودی یک‌جانبه و غیرمشارکتی و غیررقابتی مبتنی می‌باشد. در این گزاره، تجلی قدرت و حاکمیت، در شخص شاه و به‌عنوان نمود عینی گزاره اول مدنظر می‌باشد. در متن فرمان مشروطیت، مفاهیمی مانند: جمله‌های: ج [رأی ملوکانه ما بدان تعلق گرفته]، جمله ۵ - [چنان مصمم شدیم]، جمله م [صحه مبارکه]، جمله ن [به موجب این دستخط مبارک]، جمله خ [مقرر می‌فرماییم که سواد دستخط مبارک را اعلان و اعلام نمایند] مبین گزاره دوم هستند.

واژگان کلیدی این گزاره در فرمان مشروطیت با کلماتی نظیر رأی ملوکانه، مصمم شدیم، صحه مبارکه، مقرر می‌فرماییم، به مرزهای سلطه شاه بر ساختار کلان اجتماعی در گفتار سنتی دولت و قدرت در ایران عصر قاجاری گواهی می‌دهند. انتظام تعاملات درونی ساختار قدرت سنتی عصر مظفرالدین‌شاه در پرتو این واژگان، در متن فرمان مشروطیت مشاهده می‌شوند. در چارچوب این انتظام مسلط، واژگان بدیل و بی‌شماری زاده می‌شوند که کاربرد عام و خاص دارند. واژه‌پردازی‌های بدیل زاینده مواضع ایدئولوژیک گوناگون اند. واژه‌پردازی‌ها می‌توانند مانند گزاره‌های تلویحی و شیوه‌های گفتار کاربردی که در متن‌های قبلی شاهد آن بودیم، بیش و کم طبیعی شوند: یک واژه پرداز، مادام که «صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک - گفتار» مربوط به آن چیرگی داشته باشند و در نتیجه بتوانند به‌عنوان واژگان یا رمز خنثی، مورد قبول واقع شوند، طبیعی می‌شود. در این فرمان، دانش اصول و هنرهای کاربرد زبان و دانش مربوط به موقعیت، به‌عنوان دانش زمینه‌ای و پایه‌ای، در خدمت تثبیت قواعد انتظام گفتار سنتی مسلط قرار دارند.

گزاره سوم: غیرمشارکتی و غیررقابتی بودن حکومت و انفعال مردم است. این گزاره شرط لازم گزاره دوم در نظام سیاسی پاتریمونیال است. شرط کافی همان استبداد و خودکامگی شخص شاه و تحمیل یک‌جانبه قدرت از بالا به پایین است. در نظام پاتریمونیال سنتی، از آنجایی که اراده شاه در راستای منافع مردم تلقی می‌شود، به‌طور طبیعی، نیازی به مشارکت توده‌ها نیز وجود ندارد. لذا انفعال توده‌های مردم در پرتو خیر بوده تصمیمات شاه قابل درک است بنابراین پاتریمونیالیسم سنتی به‌عنوان گفتار امکانات بسیار محدودی برای شکل‌گیری فردیت و کردارهای سیاسی فردی و آزادی عمل و اندیشه فراهم می‌کند و در عوض فضای ساختاری لازم را برای اطاعت‌پذیری،

فرصت‌طلبی، اقتدارگرایی، انفعال سیاسی، اعتراض خاموش، ترس گسترده و بدبینی و بی‌اعتمادی سیاسی شکل می‌دهد. (بشیریه، ۱۳۸۱، ۶۶-۶۵) نورمن فرکلاف با تشریح دانش زمینه‌ای، تلاش می‌کند ترکیبات ساختاری لازم را که به نحوه شکل‌گیری یک باز نمود ایدئولوژیک گفت‌مان کمک می‌کنند را نشان دهد. به نظر او «شرایط کاربرد واژه‌ها» گویای این بازنمودها هستند. فرکلاف به بررسی نظریه‌های سیکورل در مورد فرایند تنظیم و تفسیر پرونده‌های نوجوانان در محاکمه قضایی پرداخته و با نشان دادن شرایط کاربرد مفاهیمی نظیر: اصلاح‌ناپذیر، سرپیچی، عدم احساس مسئولیت، بزهکاری، سعی می‌کند ترتیبات ساختمان لازم برای تولید این واژگان را که مفاصل گفت‌مان «جرم‌شناسی نوجوانان» است را نشان دهد. این ترتیبات ساختاری، در گفت‌مان قضایی حاکم، با مفاهیم برشمرده فوق به صورت باز نمود ایدئولوژیک، مقبولیت می‌یابند و فرصت بیان بروز پیدا می‌کنند. اگر بخواهیم شیوه فرکلاف را در خصوص گزاره سوم، برای متن فرمان مشروطیت، مطابقت دهیم، در این صورت مفاهیمی که در جملات د، ز، ط، ک، ض، ذ مندرج است، معرف گزاره سوم می‌باشند. در جمله [د] رفاهیت و آسودگی قاطبه اهالی ایران و تأیید تشدید مبانی دولت، جمله [ز] در مهام عموم دولتی و مملکتی و مصالح عام، جمله [ط] سعادت و خوشبختی ایران، جمله [ک] خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات مهمه قاطبه اهالی مملکت، جمله [ض] قاطبه اهالی از نیات ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است و جمله [ذ] مرفه الحال مشغول دعاگویی باشند، مفاهیم دانش زمینه‌ای متن فرمان مشروطیت در گزاره سوم عبارتند از: رفاهیت و آسودگی قاطبه اهالی ایران، مصالح عام، سعادت و خوشبختی ایران، خیر دولت و ملت و نیات ترقی دولت و ملت ایران. در نقطه مقابل این مفاهیم که کلیدواژه اصلی آن به «نیات ترقی خواهانه شاه برای دولت و ملت ایران» با همان مفهوم خیرترین و خیر مطلق بودن این نیات بر پایه بازنمودهای ایدئولوژیک گفت‌مان سنتی دولت مربوط می‌باشد، کلید واژه جمله [ذ] مبنی بر «مرفه الحال مشغول دعاگویی باشند» مبتنی بر قید اطاعت‌پذیری و انفعال سیاسی مردم است. این دو کلید واژه در گزاره سوم مبین تلفیق شرط کافی (استبداد و خودکامگی شخص شاه) و شرط لازم (انفعال سیاسی مردم) می‌باشد. اما در متن فرمان مشروطیت گزاره چهارمی هم مشاهده می‌شود که بر پایه دانش زمینه‌ای و گفت‌مانی با گفت‌مان سنتی دولت مغایرت دارد. این

گزاره تأسیس مجلسی منتخب از طبقات مختلف است که در متن ذکر آنها رفته است. گزاره چهارم که در متن فرمان مشروطیت آمده است با سه گزاره اصلی گفتمان سنتی تعارض دارد. این گزاره گسست در گفتمان غالب سنتی ایجاد می‌کند، چون به آن تعلق ندارد. تردید در ساختار گفتمان سیاسی غالب، یعنی تردید در مشروعیت مرجع اقتدار آن، یعنی نفی قدرت سیاسی حاکم که می‌تواند در قالب نهاد یا شخص بروز پیدا کند. در چنین شرایطی، تولد یک گفتمان جدید، هشدار داده می‌شود. در همین وضعیت، مرجع اقتدار در پی یافتن گفتمان‌های دیگر به‌عنوان بدیل و جایگزین آن برمی‌آید. (همان، ۳۷) در حقیقت گفتمان‌ها در عین آن که تجلی بخش قدرت حاکم هستند، ابزارهای خود را علیه آن نیز به کار می‌گیرند. درخصوص چنین ویژگی‌ای فوکو معتقد است که گفتمان‌ها در خدمت قدرت یا علیه آن نیستند. ما باید فرایند پیچیده‌ای را منظور کنیم که گفتمان هم ابزار قدرت و هم پدیدآورنده آن است و در عین حال سدی در مقابل آن، نقطه اتکای مقاومت علیه آن و نقطه عزیمتی جهت اتخاذ استراتژی‌های علیه آن است. هم گفتمان قدرت را تولید می‌کند و هم قدرت گفتمان را گسترش می‌دهد. آن را تقویت می‌کند و در عین حال تیشه به ریشه آن می‌زند و امکان خنثی کردن آن را ایجاد می‌کند. (پایا، ۱۳۷۵، ۵۵۱) اگر در متن فرمان مشروطیت، جمله‌های ص و ع را ارزیابی کنیم، شاهد این گسست گفتمانی خواهیم بود. جمله [و] مجلسی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود، جمله [ص] نظام‌نامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را مرتب و مهیا خواهید نمود. و جمله (ع) [این مجلس افتتاح و به اصلاحات لازمه شروع شود] با سایر گزاره‌ها متفاوت است. این تفاوت، همان انتخاب بدیل برای قدرت است که بر اثر بافت زمینه‌ای عصر مشروطه شرایط آن تحقق یافته بود. مفاهیمی مانند: مجلس منتخب، انتخاب طبقات، نظام‌نامه مجلس، افتتاح مجلس با گزاره‌های سه‌گانه برشمرده سنخیتی ندارد. ما در تحلیل محتوای این گزاره به مدد مدل بافت موقعیتی و بافت زمینه‌ای نورمن فرکلاف، از دیرینه‌شناسی فوکو الهام گرفته‌ایم. درحقیقت، فوکو در دیرینه‌شناسی به گسست‌ها و شکاف‌ها، خلاءها، تفاوت‌ها و تغییر شکل‌ها و نه استمرار، تداوم، تکامل، ترقی و توالی قواعد گفتمان توجه دارد. (تاجیک، ۱۳۷۸، ۲۹۵) این زاویه نگرش گفتمانی،

لحظه‌های تاریخی گسست گفتمان مسلط را شناسایی و میزان پیشروی گسست در گفتمان غالب را بررسی می‌کند. گسست‌ها ناشی از نقش ضد قدرت گفتمان در حال تولد جدید هستند. ضد قدرت، برای خنثی کردن تأثیر قدرت حاکم، نه از طریق یک تریبون مرکزی و با رویارویی علنی، بلکه با رخنه در محلی‌ترین نقاط اعمال قدرت گفتمان مسلط خود را جاسازی کند. (صدیقی، ۱۳۸۱، ۱۹۴-۱۹۳) گزاره چهارم در متن فرمان مشروطیت، یک ضد قدرت اعمال شده از سوی گفتمان جدید است که با عنوان گفتمان مدرن می‌شناسیم. در چنین زمینه‌ای، انتقاد از هویت جویی‌های سازمانی و تشکیلاتی به هویت‌جویی‌های گفتمانی مرکزیت‌گریز، می‌تواند در یک شرایط مساعد، دامنه تأثیرات خود را به مراتب فراتر از گذشته افزایش دهد و در عین حال بسیار کمتر از گذشته کنترل‌پذیر باشد. از متن فرمان مشروطیت، چنین برمی‌آید که منفذ گسست گفتمان غالب که از طریق گزاره چهارم یعنی تأسیس مجلس منتخب گشوده شده است، با تلاش بازیگران قدرت، سعی می‌شود کنترل گردد. به‌نظر فوکو، این فرایند در شرایطی تولید می‌شود که گفتمان‌های مختلف در رقابت با هم ضمن رخنه در یکدیگر، کنترل‌هایی را نیز می‌پذیرند. (مک‌دانلی، ۱۳۸۰، ۱۸۱) در متن فرمان مشروطیت، گزاره چهارم با تمهید مظفرالدین شاه، اعمال کنترل می‌شود. جمله (ل) [توسط شخص اول دولت به عرض برسانند] تلاش می‌کند مجلس منتخب را از حالت قانون‌گذاری به حالت مشورتی مبدل نماید. زیرا عنوان «مشاوره» در جمله «ح» موید عزم مظفرالدین شاه بر این کنترل است. مکانیزم‌های این کنترل در مقاله «ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی» آلتوسر، بحث شده و او به این که چگونه ایدئولوژی‌ها به گونه‌ای متضاد به وجود می‌آیند و این که چگونه کاربست‌های غالب، مجدداً تقسیم‌بندی‌هایی را اعمال می‌کنند که به‌طور سرزده وارد حوزه آن‌ها شده و به کنترل آن‌ها می‌پردازند، توجه می‌کند. (همان جا) اما این سوال اساسی وجود دارد که آیا زمانی که یک گزاره گفتمانی، گسست در گفتمان غالب ایجاد می‌کند، امکان کنترل آن وجود دارد؟

رنه در گفتمان غالب، به منزله توفیق گفتمان جدید است. بنابراین مفاهیم مندرج در جملات و. ض. ع. متن فرمان مشروطیت که گزاره تأسیس مجلس منتخب را نمایان می‌سازند، مؤید آغازی بر پایان گفتمان غالب سنتی هستند. هرچند که گفتمان غالب قصد اعمال کنترل بر آن داشته

باشد. درحقیقت، «معنا» در گزاره چهارم واحد ویژگی‌های یک گفتمان جدید است، هرچند در گفتمان غالب سنتی، به استخدام و کنترل درآمده باشد.

فوکو معتقد است امکانات لازم برای «معنی» از طریق نظام رابطه‌های جانشین، عبارات، مترادف‌ها و امثالهم که در جریان صورت‌بندی و تکوین گفتمانی معین، بین عناصر زبان‌شناختی - دالها - عمل می‌کنند، مشخص می‌گردند. (همان، ۷) البته ذکر این نکته ضرورت دارد که از آنجایی که در این بخش، قصد ارائه یک نمونه از روش تحلیل محتوای متن براساس شیوه نورمن فرکلاف را داشته‌ایم، از تفسیر طولانی بافت زمینه‌ای خودداری نمودیم. براساس متدولوژی فرکلاف، دلالت‌های متن براساس همبستگی داخلی و همبستگی عمومی آن مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. مقصود از همبستگی داخلی، جنبه نحوی داشته و به واژگان، جملات و پاراگراف‌ها و اجزاء متن مرتبط می‌گردد. اما همبستگی عمومی متن از جنبه گرامری و نحوی فراتر رفته و کل متن را به موضوع یا موضوع‌هایی خاص مرتبط می‌کند. در این بخش واژگان یا قضایایی که جانمایه متن هستند استخراج می‌شوند و ارتباط آنها با عوامل ساختاری غیرزبانی سنجیده می‌شود. (تاجیک، ۱۳۷۷، ۲۵۰) در این روش «ساخت زمینه‌ای» در شکل‌دهی «ساخت موقعیتی» متن نقش اصلی را دارد. نکته مهم در این متد آن است که گسست‌های درون یک گفتمان را معلوم می‌کند و بر این باور تاکید دارد که علیرغم وجود گزاره‌ها و قضایای غالب در گفتمان‌های مسلط، امکان نفوذ گزاره‌ها و قضایای جدید در آنها، وجود دارد. گفتمان‌ها در بستر انگیزه‌های تاریخی خود، به کمک برخوردها و تصادم‌ها به پیش می‌روند. گفتمان‌های مختلف، مفاهیم^۱ و مقولات^۲ مختلفی ارائه می‌کنند. پاره‌ای مواقع می‌توان مفاهیمی را که در چارچوب یک گفتمان ارائه شده‌اند، برگرفت و آنها را مجدداً در گفتمانی دیگر بازاندیشی و ارائه نمود. (مک دانل، ۱۳۸۰، ۵۹)

جملات و، ص، ع در متن فرمان مشروطیت، مفاهیمی جدید را تداعی می‌کنند که در گفتمان غالب سنتی قاجار، رخنه کرده و گزاره جدیدی را وارد آن کرده‌اند. این جملات و گزاره مربوط به آنها با شکل‌گیری و مرزبندی گفتمان مدرن در قالب آن بازاندیشی و شفاف می‌شوند. به همین

1. Concepts

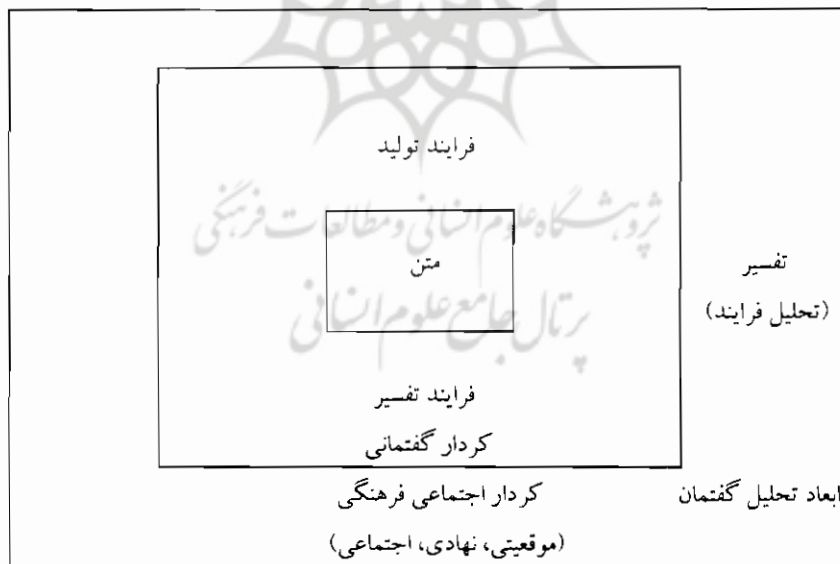
2. Categoris

دلیل، گفتمان‌ها با آن که ساختار واحدی دارند لیکن در عمل هنگام بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق و علمی گفتمان‌ها به گفتمان‌های متفاوت، متضاد و رقیب برمی‌خوریم. (همان، ۱۷) از ورای چنین تحلیلی از گفتمان، به‌میزان تعامل و تقابل جریان‌های رقیب بی‌می‌بریم. میزان دسترسی به گفتمان می‌تواند تعیین‌کننده نسبتاً آمینی برای تعیین میزان اقتدار گروه‌های اجتماعی و اعضای آن باشد. (تیون، و. ون دیک، ۱۳۷۷، ۷۷) در متن فرمان مشروطیت، جملات ن، خ، ض، بیانگر میزان اقتدار، نیروی اجتماعی نوگرا در آستانه انقلاب مشروطیت در ایران است. زندگی سیاسی در ایران در طی قرن بیستم، سخت تحت تأثیر منازعات ناسی از شکاف سنت و نجدد قرار داشته است. (بشیریه، ۱۳۸۱، ۱۴) این منازعات گفتمان‌های متعددی را تولید کرده‌اند که در آستانه نهضت مشروطه، ظهور تدریجی گفتمان تجدد، معرف گزاره چهارم در این بررسی متدولوژیک است. تنها در چارچوب گفتمان به مثاله روش است که می‌توان متن، معانی نهفته و پنهان متن، زمینه متن و تأثیر کردارهای قدرت بر متن و شیوه دسترسی به گسست گفتمانی را در آن کشف و تفسیر نمود. مدل نورمن فرکلاف در تبیین این فرایند، از متن تا زمینه را می‌توان در قالب تصویر زیر طراحی نمود:



مدل شماره ۱: گفتمان به مثابه متن، کنش متقابل و زمینه (اجتماعی) (Fairclough, 1989)

این مدل مبین سطوح مختلفی است که در کانون مرکزی آن «متن» قرار دارد. همان‌گونه که در بررسی ما، متن فرمان مشروطیت، چنین نقشی را داشت. اما متن، دارای یک کلیت است که به مثابه گفتمان مدنظر می‌باشد. (همان، ۲۵) متن به عوامل متعددی که در خارج از آن قرار دارد، متکی است که هم در فرآیند تولید و هم تغییر نقش دارند. متن و عوامل گوناگون مؤثر بر آن و فرایند تولید و تفسیر، متأثر از شرایط اجتماعی هستند که در متن در آن تولید و یا تفسیر می‌شود. در این شیوه ما قادر خواهیم بود که از یک متن به مثابه یک کلیت و گفتمان رمزگشایی کنیم. این مدل نورمن فرکلاف، شیوه‌ای را که درخصوص متن فرمان مشروطیت به کار بردیم، نشان می‌دهد. اما متن و تفسیر آن، در خدمت کلیتی به نام گفتمان قرار دارد. گفتمان در این معنا واجد چارچوب نظری خاصی است که برگزیده شده است. از آنجایی که شیوه تحلیل متن را براساس مدل نورمن فرکلاف برگزیده‌ایم، روش او در تصویر ابعاد گفتمان، به نحوه استخراج قضایا و گزاره‌های گفتمانی به کار برده شده در این مقاله، کمک شایانی می‌کند. مدل فرکلاف در تصویر ابعاد گفتمان به صورت زیر است:



مدل شماره ۲: ابعاد مختلف گفتمان

این مدل ناظر بر سه سطح تحلیل است. اگر گفتمان را به مثابه متن گفتاری / نوشتاری در نظر بگیریم، سطح تحلیل ما توصیفی (Text Analysis) خواهد بود. اما اگر گفتمان را به صورت کنش متقابل بین فرایند تولید و فرایند تفسیر و متن در نظر بگیریم، سطح تحلیل ما ناظر بر تحلیل فرایندها یا تغییر متن خواهد بود، در نهایت این که اگر گفتمان را بافت یا زمینه‌ای کلی که متن در آن تولید و تفسیر می‌شود در نظر بگیریم، تحلیل‌ها تبیینی و در عین حال اجتماعی است. زیرا هم ناظر به کردار گفتمانی (فرکلاف، ۱۹۸۸، ۹۸) و کردار اجتماعی و فرهنگی یا زمینه کلی متن است. (همان، ۹۹-۹۸)

اگر بخواهیم مدل شماره ۲ نورمن فرکلاف را در خصوص متن فرمان مشروطیت، توضیح دهیم، بدین صورت قابل تشریح است. اگر قصد ما بررسی متن فرمان باشد، روش ما توصیفی خواهد بود. اما اگر ما فرایند تولید و فرایند تفسیر را به منزله کنش یا کردار متقابل گفتمانی، در تعامل بین این دو فرایند در نظر بگیریم، متن فرمان مشروطیت جریان تولید آن و جریان تفسیر آن به عنوان یک روند تاریخی و در زمان و مکان خاص با کنش‌ها و کردارهای متقابل تولید و تفسیر آن بررسی می‌شود. در نهایت این که اگر بخواهیم متن فرمان مشروطیت را بافت یا زمینه‌ای کلی بدانیم که متن در آن تولید و تفسیر شده است، روش ما ناظر بر سطح اجتماعی خواهد بود که در این صورت، متن یک وضعیت بی‌ثبات، غیرمداوم، متضاد و متأثر از شرایط اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی خواهد داشت و روش اجتماعی تحلیل گفتمان که کامل‌ترین نوع در نظر فرکلاف است، می‌کوشد با استفاده از دلالت‌های ضمنی متن، التزامها، پیش‌فرض‌ها، تلقی‌ها و تداعی‌ها، معانی نهفته و پنهان متن را کشف و بیان کند.

منابع و مآخذ

- آلن، گراهام، (۱۳۸۰)، بینامتنیت، مترجم: پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.
- احمدی، بابک، (۱۳۷۵)، ساختار و تأویل متن، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی)، تهران، نشر نگاه معاصر.

پایا، علی، (۱۳۷۵)، جایگاه مفهوم صدق در آراء فوکو، نامه فرهنگ، پاییز، شماره ۲۳. پیران، فاطمه شایسته، (۱۳۷۵)، سخن کاوی و تحلیل مکالمه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.

تاجیک، محمد رضا، (۱۳۷۷)، متن، وانموده و تحلیل گفتمان (۳)، فصلنامه گفتمان، پاییز، شماره ۲.

تاجیک، محمد رضا، (۱۳۷۸)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، فرهنگ گفتمان. دایان، مک دائل، (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، مترجم: حسینعلی نوذری، تهران، فرهنگ گفتمان.

دریفوس، هیوبرت و رایینو، (۱۳۷۹)، میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، مترجم: حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

رایان، مایکل، (۱۳۷۳)، نقد سیاسی، مترجم: حسینعلی نوذری، ارغنون، شماره ۴. ریخته‌گران، محمد رضا، (۱۳۷۸)، منطق و مبحث علم هرمنوتیک: اصول و مبانی علم تفسیر، تهران، نشر کنگره.

ریکور، پل، (۱۳۷۳)، زندگی دردنیای متن: شش گفتگو، یک بحث، مترجم: بابک احمدی، تهران، نشر مرکز.

ضمیران، محمد، (۱۳۷۸)، میشل فوکو، دانش و قدرت، تهران، هرمس. عضدانلو، حمید، (۱۳۸۰)، گفتمان و جامعه، تهران، نشر نی.

فخام‌زاده، پروانه، (۱۳۷۵)، نقش نهادهای کلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، پژوهشگاه فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، مترجمان: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

کرایب، یان، (۱۳۷۸)، نظریه‌های اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، مترجم: عباس مخبر، چاپ اول، تهران، نشر آگه.

کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۸۰)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، انتشارات امیرکبیر.

کسروی، احمد، (۱۳۵۷)، تاریخ مشروطه ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

لیوتار، جان فرانسوا، (۱۳۸۰)، وضعیت پست مدرن، مترجم: حسینعلی نوذری، چاپ اول، تهران، انتشارات گام نو.

مارش، دیوید؛ استوکر، جری، (۱۳۷۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هدایت (مخبر السلطنه)، مهدی قلی، (۱۳۶۳)، گزارش ایران، تهران، نشر نقره.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی